

توسعه منابع انسانی و پنج عامل نیرو دهنده

نویسنده: ویلیام اچ دراپر (WILLIAM H. DRAPER)

مترجم: مهدی عطاءاللهی

باشد، به واقع می‌توان گفت که بنیان توسعه در مفهوم عام آن براساس آموزش و پرورش استوار است. آموزش و پرورش معیار دقیقی است برای اندازه‌گیری سطح پیشرفت زندگی در جوامع مختلف. خبرخوش آنکه در چهار دهه گذشته، در کشورهای روبه توسعه نرخ باسوادی بزرگسالان دوبرابر شده، یعنی از ۳۰ درصد به ۶۰ درصد رسیده است. خبر بد هم این است که باسواد کردن ۴۰ درصد باقیمانده بسیار دشوار است. اما ناگوارتر، آن است که، کشورهای کم‌درآمد به آموزش و پرورش بسیار کم بها می‌دهند. این بدان دلیل است که این کشورها برای تخفیف بحران بدهی که دامنگیر اقتصاد آنهاست، در سطح کلان پیوسته با اصلاحات ساختاری مواجه و دست‌به‌گریبان هستند.

امروزه سرمایه‌گذاری برای ایجاد کارخانجات و بندر سازی، بازدهی بالا به همراه دارد، اما در مقام مقایسه، سرمایه‌گذاری برای تربیت معلم و ایجاد مدارس می‌تواند بازدهی بالاتری داشته باشد. از همین رو هم اینک نیاز مبرمی احساس می‌شود که تمامی دست‌اندرکاران ضمن برآورد بازدهی آموزش و پرورش در درازمدت در این زمینه متمرکز شوند.

کیفیت‌گرفین^(۳) و جان‌نایت^(۴) اشاره کرده‌اند^(۵) که در سال ۱۹۷۲، کشورهای کم‌درآمد به جز چین و هند به‌طور متوسط ۱۳/۲ درصد از درآمدهای دولت را به آموزش و پرورش اختصاص داده‌اند. این رقم در سال ۱۹۸۵ به ۷/۶ درصد کاهش یافته است. در واقع باید دید که باین ارقام سده آینده چگونه چشم‌اندازی خواهد داشت؟ اگر رشد جمعیت و کاهش سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش و پرورش با روند کنونی همچنان ادامه یابد، بی‌گمان در آستانه ورود به قرن بیست و یکم، شمار باسوادان جهان به بیش از یک میلیارد نفر خواهد رسید. واقعیت تلخ آن است که در کشورهای روبه توسعه کفه اعتبارات تخصیص داده شده به آموزش و پرورش به نفع رشد هزینه‌های نظامی و مخارج اداره عمومی دولت‌ها به تدریج بالاتر می‌رود. آشکار است چنانچه بپذیریم آموزش و پرورش شالوده و زیربنای توسعه منابع انسانی است، آنگاه لازم است هرچه زودتر روند منفی کنونی تغییر کند و این عدم توازن به سود آموزش و پرورش

تعیین استراتژی‌های توسعه در دهه‌ای که در پیش است، مستلزم پاسخ به یک پرسش اساسی است: چگونه می‌توانیم مردم را ترغیب و هدایت کنیم که خود طراح و سازنده توسعه خود باشند؟ ما ناگزیر به رهاساختن نظریه‌های نشت به پایین و به جای آن پذیرش تئوری‌های نشت به بالا هستیم.^(۱) مانیازمند آنیم که توجه خود را از راس هرم به قاعده آن معطوف کنیم.

پنج عامل نیرو دهنده توسعه
قراردادن مردم در مرکز به عنوان طراح و سازنده توسعه ما را به بذل توجه به پنج عامل "نیرو دهنده"^(۲) توسعه منابع انسانی^(۳) رهنمون می‌سازد، عواملی که روحیه موفقیت طلبی را - که در هر یک از ما انسان‌ها، به‌طور بالقوه وجود دارد - آزادمی‌سازد. این پنج عامل نیرو دهنده، که هر یک بادیگری پیوستگی، اتکاء و وابستگی متقابل دارد، عبارتند از: آموزش و پرورش، تندرستی و تغذیه، محیط زیست سالم، اشتغال و بالاخره آزادی سیاسی و اقتصادی.

آموزش و پرورش

بدون آنکه جنبه خاصی از توسعه مورد نظر

دگرگون شود. تخصیص اعتبارات افزون تر برای تمامی محصلین از دوره ابتدائی تا عالی باید اولویت اول تمامی دولت‌های جهان باشد وگرنه بشر آمادگی ورود به سده بیست و یکم را نخواهد داشت.

تندرستی و تغذیه

تندرستی نیز یکی دیگر از پیش‌نیازهای توسعه منابع انسانی است. در این زمینه هم پیشرفت‌هایی مشاهده می‌شود: امید به زندگی در کشورهای روبه توسعه روبه افزایش است. اما هنوز هم از امید به زندگی شهرنشینان کشورهای صنعتی یعنی ۷۶ سال، بسیار پایین‌تر است. همین‌گونه، میزان مرگ و میر کودکان در کشورهای کم‌درآمد، به تدریج سیری نزولی طی می‌کند و در سال ۱۹۸۶ به ۶/۹ درصد کاهش یافته، اما هنوز هم در هیچ یک از کشورهای این میزان به مرز یک درصد که از سوی کشورهای صنعتی گزارش شده، نزدیک نشده است.

سوء تغذیه، عامل ناتوانی بشر، همواره تهدیدی جدی برای سلامتی میلیون‌ها انسان است که در کشورهای روبه توسعه زندگی می‌کنند. در افریقای قحطی‌زده در حالی که رشد سالیانه جمعیت با نرخ حدود ۳ درصد در حال افزایش است، رشد تولید محصولات کشاورزی تنها حدود یک درصد است.

برای تندرستی، افزون بر تغذیه صحیح، استفاده از آب آشامیدنی سالم و رعایت اصول بهداشتی ضرورت دارد. هشت سال پس از آغاز دهه بین‌المللی با تهیه آب آشامیدنی و مراعات اصول بهداشتی^(۱) توانسته‌ایم برای بیش از نیم میلیارد نفر آب آشامیدنی تهیه و برای حدود ۲۵۰ هزار نفر نیز تسهیلات بهداشتی جدید فراهم کنیم. اما هنوز هم ۱/۲ میلیارد نفر آب آشامیدنی سالم نداشته و سلامتی حدود ۲ میلیارد انسان نیز، به خاطر نداشتن تسهیلات بهداشتی در معرض تهدیدی جدی است.

آشکاراست که بشر زمانی می‌تواند استعدادهای انسانی را بروز دهد که فارغ از مسائل سوء تغذیه و بیماری‌های خطرناک و زمین‌گیر کننده باشد. هر چند تخصیص منابع مالی بیشتر برای سلامتی بشر ضرورت دارد. اما مدیریت بهتر منابع موجود نیز می‌تواند تا حد زیادی یاری‌دهنده باشد. پاکستان توانست تنها با تعویق انداختن احداث یک بیمارستان پرهزینه شهری - آن هم به مدت پنج سال - شمول

مصونیت بخشی کودکان را از ۵ به ۷۵ درصد برساند و در نتیجه موفق شد سالیانه از مرگ و میر صد هزار کودک جلوگیری کند.

محیط زیست

محیط زیست سالم یکی دیگر از پیش‌نیازهای اساسی توسعه منابع انسانی است. این ضرورت هم مسکن کافی و هم محیط زیست طبیعی را برای تداوم زندگی جمعیت جهان معنای دهد. هم‌اینک پدیده بیابان‌زایی^(۲) حدود یک سوم از سطح کره زمین را مورد تهدید قرار داده است. در بخش‌هایی از ساحل، هر ساله بیابان با سرعتی حدود ۱۰ مایل به سمت مزارع و روستاها پیشروی می‌کند و در نتیجه مناطق بارور به سترون بدل می‌شود. هر ساله وسعتی به اندازه مساحت کشور آتریش از جنگل‌های مناطق حاره که از نظر بیولوژیک بسیار غنی هستند تخریب و سوزانده می‌شوند تا کشتزارهایی برای تولید محصولات کشاورزی پدید آید. افزون بر اینها، کم‌شدن تدریجی ضخامت لایه اوزن، اثر گلخانه‌ای و آب و هوای آلوده، زندگی و سلامت ما را در معرض تهدید قرار داده است.

مساله دست‌یابی به حداقل شرایط زندگی، شاید در هیچ کجا و خیم تراز شهرهای بزرگ کشورهای روبه توسعه نباشد. در حال حاضر، از محله‌های کثیف قاهره گرفته تا "فولاس‌های ریودوژانیرو" شرایط بسیار هولناک است. تا پایان سده بیستم، انتظار می‌رود رشد جمعیت شهری در کشورهای روبه توسعه، با آهنگ کنونی همچنان ادامه یابد و به رقمی حدود ۷۵۰ میلیون نفر برسد. در همین مقطع، برخی شهرها در کشورهای روبه توسعه به اندازه نامتعادلی خواهد رسید: برآوردها نشانگر آن است که در سال ۲۰۰۰، در این کشورها ۱۷ تا ۲۲ شهر بزرگ جمعیتی بیش از ده میلیون نفر خواهد داشت. پیش‌بینی شده است که در همین سال، مکزیکوسیتی بزرگ‌ترین شهر دنیا خواهد بود با جمعیتی که از تمامی جمعیت امروز کشور کانادا، افزون‌تر است.

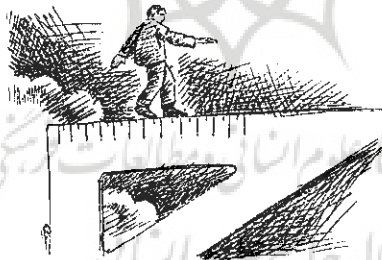
در پایان سده حاضر، بیشتر کشورهای روبه توسعه، تنها برای حفظ استانداردهای امروزی ناگزیرند خدمات شهری مانند آب‌رسانی، ارائه خدمات درمانی و بهداشتی، حمل و نقل و ارتباطات را بیش از ۶۵ درصد افزایش دهند.

اشتغال

اشتغال مناسب چهارمین نیرو دهنده توسعه منابع انسانی است. اما در این زمینه نیز رشد دم‌افزون جمعیت در جوامع شهری و روستایی خطر بیکاری گسترده را پیش روی نهد. در کنیا، که یکی از بالاترین نرخ‌های رشد جمعیت را در جهان داراست، چنین برآورد شده که این کشور برای رسیدن به یک وضعیت اشتغال باثبات ناگزیر است هر ساله ۳۳۰ هزار شغل جدید ایجاد کند.

در مجموع، برآوردها حاکی از آن است که در دو دهه آینده، کشورهای روبه توسعه باید برای ۷۰۰ میلیون نفر فرصت اشتغال ایجاد کنند، و این رقم بیش از تمامی مشاغل موجود در سراسر دنیای صنعتی است!

بیکاری سبب می‌شود که انسان‌ها فاقد وسیله برای خرید و تامین نیازهای اساسی زندگی باشند و افزون بر آن نتوانند برای خود آینده فرزندان شان سرمایه‌گذاری کنند. اما باید پذیرفت که اشتغال بیش از وسیله‌ای برای تامین زندگانی است. کار برای بشر محلی است برای



● **از میان منابعی که ثروت هر کشور محسوب می‌شود، نیروی انسانی مهمترین آنها به شمار می‌آید.**

● **بی‌گمان در آستانه ورود به قرن بیست و یکم، شمار بی‌سوادان جهان به بیش از یک میلیارد نفر خواهد رسید.**

● **آموزش و پرورش شالوده و زیربنای توسعه منابع انسانی است.**

روز و توسعه استعدادها و انرژی‌ها در بیشترین وسعت ممکن و به علاوه میدانی است برای تجلی همکاری اجتماعی و تحقق پتانسیل نامحدود انسان.

مسئولیت تقویت و ایجاد مشاغل جدید دردنیای روبه توسعه بردوش جوامع صنعتی سنگینی می‌کند. این جوامع باید دروازه بازارهای خود را به روی کالاها و خدماتی که در این کشورها تولید می‌شود گشاده نگه‌دارند. سیاست حمایت از محصولات داخلی^(۸) دشمن توسعه است، همان‌گونه که در کشورهای صنعتی نیز دشمن مصرف‌کنندگان است.

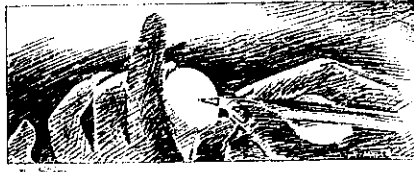
آشکاراست که کشورهای روبه توسعه باید پیامدهای گریزناپذیر حاصل از ایجاد مشاغل جدید را بپذیرند. اینان باید برای آزاد ساختن انرژی‌ها و بروز روحیه کارآفرینی^(۹) فضای مناسب به وجود آورند.

آزادی سیاسی و اقتصادی

در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه، لازم است مردم از نوعی حقوق دموکراتیک برخوردار باشند. چه بسا گاهی هدف‌های ستایش‌برانگیز توسعه انسانی در برنامه‌های ملی گنجانده و پذیرفته می‌شود، اما زمانی که بهره‌گیران این برنامه‌ها نتوانند در برنامه‌ریزی واقعی حرفی برای گفتن و در اجرای آن ذیمدخل باشند، طبیعتاً این برنامه‌ها بی‌اثر خواهند شد.

مردم به موازات داشتن آزادی سیاسی باید آزادی اقتصادی برای مشارکت در برنامه‌های توسعه را دارا باشند، این به معنای داشتن آزادی کارآفرینی نیز هست. بخش خصوصی موتور قدرتمندی برای ماشین توسعه به‌شمار می‌آید. این بخش می‌تواند پویائی، خلاقیت و استعداد افراد را در سراسر جهان از بند رها کند.

بازگذاردن دست مردان و زنان یک سرزمین در اداره توسعه کشور خود، به علاوه حضور دائمی آنان در فرایند توسعه، بی‌گمان سبب خواهد شد که اینان برای خود، جامعه و کشور اعجاز کنند. برای ورود به سده بیست و یکم، این نوع مشارکت راه کاری است اساسی برای ایجاد ۷۰۰ میلیون شغل جدید، دستیابی به رشد اقتصادی و نیل به هدف‌های اجتماعی که با توفیق توسعه منابع انسانی ملازمه دارد.



● تندرستی و محیط زیست سالم از پیش‌نیازهای توسعه منابع انسانی است.

● اشتغال مناسب چهارمین نیرو دهنده توسعه منابع انسانی است.

از میان منابعی که ثروت هر کشور محسوب می‌شود، نیروی انسانی مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌آید. منابع طبیعی ژاپن بسیار اندک است، اما همین کشور، بالاترین نرخ رشد اقتصادی را که در عین حال فزاینده نیز هست، در میان کشورهای پیشرفته صنعتی به خود اختصاص داده است. این موفقیت با خلاقیت، ابداع، قابلیت و تعهد همگانی افراد کشور حاصل شده و توسعه واقعی نیز با سود جستن از این عوامل به وقوع می‌پیوندد. توسعه، آزاد ساختن انرژی انسانی را معنا می‌دهد. به دیگر سخن، ایجاد فرصت برای مردم تا بتوانند در فرایند توسعه کشور حداکثر مشارکت را دارا بوده و توسعه‌ای پایا و متکی به خود، برای جامعه خویش فراهم آورند.

دستیابی به چنین هدفی، نه تنها نیازمند وجود آزادی‌های اساسی در جامعه است، بلکه ساختار و ساماندهی اقتصادی ویژه‌ای را نیز می‌طلبد. استفاده غیر مفید از تعداد و مقدار معتابهی منابع انسانی و سرمایه‌ای در نوعی بوروکراسی وسیع دولتی که در عین حال گسترش یابنده نیز هست، سبب خواهد شد که کشور نتواند از نیروهای مردمی سودمندانه بهره‌جوید، زیرا این نیروها دیگر انگیزه‌ای برای اینکه تمام توان خود را مصروف فرایند توسعه سازند، نخواهند داشت. بنابراین، یک راه کار مهم برای استفاده از منابع انسانی، ایجاد انگیزه‌هایی است در مردم تا آنها را به سمت تلاش‌های ثمر بخش بیشتر رهنمون سازد. پیروی از سیاست قیمت مبتنی بر بازار، نظام مالیاتی منصفانه و کنترل بخردانه واردات و صادرات از جمله این انگیزه‌ها

به‌شمار می‌آید. حاصل آن، فعالیت‌های کشاورزی، تجاری و صنعتی افزون‌تری است که کالاها و خدمات بیشتری به جامعه ارائه خواهند داد.

شتابان ساختن توسعه

هم‌اینک که چشم‌انداز آغاز سده بیست و یکم را در پیش رو داریم، باید تمامی تلاش خود را برای تامین پنج عامل نیرو دهنده توسعه منابع انسانی اختصاص دهیم. هر استراتژی توسعه، چه ملی و چه در سطح بین‌المللی، لازم است این عوامل اساسی را سرلوحه کار خود قرار دهد.

امروزه، در کشورهای روبه توسعه، عامل سرمایه به تنهایی نمی‌تواند مسبب پیشرفت اقتصاد باشد، یا آنکه سطح زندگی اکثریت مردم را ارتقاء دهد. از همین رو باید نیروی فکری، مهارت‌ها و انرژی انسان‌ها بایکدیگر جمع شود، تا از عامل سرمایه به گونه‌ای موثر، استفاده شود. درجه خوبی و اهمیت مدارس و دانشگاه‌ها به کیفیت و کمیت معلمان و اساتید آنها بستگی دارد، نه اینکه در طراحی و ساخت ابنیه آنها چقدر ظرافت و دقت به کار رفته یا از اسلوب‌های مدرن در ساختمان آنها استفاده شده است. بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های بسیار مجهز کمتر در شفابخشی بیماران و ارتقاء سطح تندرستی افراد جامعه نقش دارند، مگر آنکه پزشکان، پرستاران و تکنیسین‌های گروه پزشکی برای درمان بیماران حضور داشته باشند. کمک‌های غذایی از خارج به برخی از کشورها، بی‌گمان در درازمدت مشکل گرسنگی را رفع نخواهد کرد. مردان و زنان روستایی باید به گونه‌ای آموزش داده شوند که خود زمین را کشت کرده و از آن برداشت کنند بدون آنکه کشتزارها را نابود سازند و به علاوه با ایجاد انگیزه در آنها تولید محصولات کشاورزی افزایش داده شود.

کشورهای روبه توسعه، امروزه، برخلاف اروپای پس از جنگ، نیازمند کمک‌های فنی در ارتباط با جریان سرمایه هستند. این بدان معناست که پیشنهاد شود از معلمان، پرستاران، تکنیسین‌ها و مدیران خارجی استفاده شود، بلکه مراد یافتن و به کار بردن وسایلی برای آموزش، پرورش و توسعه استعدادهای انسانی

دراخل کشور برای تضمین رشد اقتصادی و اجتماعی است. توسعه زمانی که برخاسته از درون نباشد، واقعی نیست.

چگونه می‌توانیم بیسواد را از بیخ و بن ریشه کن سازیم؟ چگونه می‌توان این سیاره را از مصیبت معلولیت‌ها و بیماری‌ها رها ساخت و برای همگان غذای مکفی فراهم آورد؟ چگونه می‌توان از تهی‌دستان جهان حمایت کرد و محیط زیستی ساخت که از همگان نگهداری کند؟ چگونه می‌توان تادوده آینده برای یک میلیارد نفر اشتغال ایجاد کرد؟ و شاید مهم‌تر از همه چگونه می‌توان برای تمامی بشر در پهنه گیتی آزادی سیاسی و اقتصادی به‌ارمغان آورد؟ این پرسش‌ها برای یافتن پاسخ خود ما را به تلاشی پیگیر فرامی‌خواند.

پانوش‌ها

- * این مقاله با نام "ENERGIZING PEOPLE FOR TOWARD THE YEAR 1990" از کتاب "TOWARD THE YEAR 1990" در سال ۱۹۸۸ از سوی میزگرد شمال - جنوب منتشر شده، انتخاب و برگردان شده است.
- 1- TRICKLE-DOWN & TRICKLE-UP
- در نظریه نشت به پایین به توسعه تنها از بعد اقتصادی کمی اهمیت داده می‌شود و حامیان آن بر این باورند که توسعه رشد اقتصادی بیشتر و حاصل افزایش تولید ناخالص ملی است. این افزایش منافی را برای جامعه از طریق ایجاد فرصت‌های اشتغال فراهم می‌آورد. اما بعکس در نظریه نشت به بالا عوامل کیفی و توسعه فراگیر از طریق فقرزدایی، ایجاد اشتغال و توزیع عادلانه درآمد مطرح است. تجربیات سه دهه گذشته اهمیت نظریه نشت به پایین را بسیار کم رنگ کرده است.

2 - ENERGIZER

3 - KEITH GRIFFIN

4 - JOHN KNIGHT

اشاره به همان کتاب بالا یعنی:

5 - "TOWARD THE YEAR 2000"

6 - INTERNATIONAL DRINKING WATER SUPPLY AND SANITATION DECADE

7 - DESERTIFICATION

8 - FAVELAS

9 - PROTECTIONISM

10- ENTREPRENEURIAL SPIRIT

مقدمه

(این مقدمه از گزارش اخیر مطبوعات در مورد جنرال موتورز (GM) اقتباس شده است)

به راستی چگونه این تحولات روی می‌دهد یقیناً ریشه‌های بحران را باید در دهه‌های گذشته جستجو کرد.

دور روزگارانسی نه‌چندان دور، گشایش هر کارخانه جدیدی توسط جنرال موتورز (GM) نشانی از امید و بهروزی بود اخبار مربوط به ایجاد خطوط تولید در ایالات و شهرهای دور و نزدیک صفحات اول روزنامه‌های محلی را به خود اختصاص می‌داد. در آن دوران تنها تکرانی (GM) کامیابی فزون بر حدش بود و نه چیز دیگر. از هر دو خودرو فروش رفته در آمریکا یکی از آنها مارک (GM) را با خود یکدک می‌کشید و مقامات دولتی زرمه‌هایی دال بر جلوگیری از قدرت انحصاری شرکت را سداده بودند.

امروز دیگر صحبت در مورد کاستن از سرعت رشد فعالیت‌های GM نیست، بلکه حرف بر سر این است که چگونه بر جراحات عمیق مالی شرکت مرهم نهاده شود.

پس از تحمل زیان نابودکننده هفت میلیارد دلاری در فعالیت‌های آمریکای شمالی خود، برای آقای رابرت استمپل^(۱) چاره‌ای جز دست زدن به اقدامات حادی نظیر تعطیل ۲۱ کارخانه و حذف ۲۴۰۰۰ شغل ظرف سه سال آینده، باقی نمانده است. این اقدامات حاد و شدید صاحب‌بنظران را بر این باور واداشته است که نه تنها GM دیگر قادر

گفتگوی تایم با مدیر «جنرال موتورز» درباره ریشه‌های بحران در این شرکت

نمی‌خواهم با من همدردی کنید

ترجمه و تلخیص: داود حقیقی

منبع: تایم ۲۷ ژانویه ۱۹۹۲

نخواهد بود به سهم بازار پنج‌ده درصدی گذشته خود دست یابد، بلکه حتی ممکن است از عهده حفظ سهم ۳۵ درصدی حاضر خود نیز بر نیاید.

در بلندمدت این انتظار وجود دارد که GM در نتیجه کوچک سازی و حذف پاره‌ای فعالیت‌ها به شرکت چالاکتر و با فراست‌تری بدل شود، لیکن در هفته‌های جاری و پس از اعلام این خبر که IBM یعنی دوست هم‌قواره GM نیز به اقدامات تندی در زمینه کوچک سازی فعالیت‌هایش دست خواهد زد، مشکلات فعالیت‌های بازرگانی آمریکادر مسیر اصلاح خود جهت رویارویی با رقابت جهانی و کساد دهه ۱۹۹۰ اقتصاد داخلی با تلخی بیشتری خودنمایی کرد.

به راستی این وقایع چگونه رخ داده است؟ به یقین کساد اقتصاد آمریکا در بروز شرایط فعلی در GM نقش دارد، لیکن افول آن ریشه در دهه‌های گذشته داشته است. در دهه ۱۹۷۰ واکنش GM در مقابل هجوم خودروهای ساخت ژاپن به بازار آمریکا دیرهنگام، سردرگم و عبث بود. GM که در اثر وجود دیوان سالاری خودبین، متکبر و پناه گرفته در دژهای رفیع خود دچار فلج و ناتوانی شده بود چندین دهه نیک‌نامی خود نزد مشتریان را با تولید خودروهای بنجل و بدقواره به مخاطره افکند، همچنین زمانی که ژاپنی‌ها صادرات خود به آمریکا را محدود می‌ساختند به افزایش قیمت‌های خود پرداخت و با این اندیشه که اتوماسیون چاره‌کار است، در دهه ۱۹۸۰